سرِ مقاله

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. وصیت جاودانهٔ پیام آور نور، تا جان در تن است و جهان برپاست، برای امت اسلام، چراغ راهنما است. بدین روی، به اندازهٔ جاودانگی‌اش باید از آن هماره یاد کنیم و در باره‌اش سخن گوییم. حدیث ثقلین را می‌گویم که واپسین کلام پیامبر رحمت و رایت هدایت امت است.

۲. این حدیث شریف غالباً در فضای مباحث امامتی مطرح می‌شود. به همین سبب، بیشتر بحثهایی که در باره‌اش جریان دارد، یا بحثهای سندی است یا دلالت حدیث بر افضلیت و امامت و خلافت و عصمت و وجوب پیروی اهل بیت؛ گاه تأکید بر تداوم رشتهٔ امامت تا روز جزا و به تبع آن، رعایت حقوق حقهٔ خاندان نور نیز در میان می‌آید. و همه بجا و گفتنی است. اما اینها همه قطره‌ای است از دریای ثقلین.

زین قصه هفت گنبد افلاک پرصداست کوته نظر ببین که سخن مختصر گرفت

۳. دامنهٔ سخن بسی فراتر و فراخ‌تر است. اما با این همه، حدیث ثقلین را کمتر، از زاویهٔ "کتاب" دیده اند؛ یعنی چندان بحث نشده که بر اساس این کلام جاودانه، تکلیف ما در تعامل با آن کتاب آسمانی جاودانه چه می‌شود. بسیار خطاها از همین نکته آغاز شده، که برخی از آنها هزینه‌ای بسیار سنگین برای افراد و جوامع امت اسلام در پی داشته است. این یادداشت به اندازهٔ مجال مختصر خود به همین مهم می‌پردازد.

٤. از کتاب ناطق و امیر کلام۷ مدد بگیریم. حضرتش در راهبردی بس ارجمند، به ما می-

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.1.2]

آموزد که در تعامل با قرآن، خود را با قرآن تطبیق دهیم نه کتاب خدا را با خود. می‌فرماید: «و استنصحوه علی انفسکم، و اتّهموا علیه آرائکم، و استغشّوا فیه أهوائکم.» (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۷۶)

اگر چه این فرآیند در مقام عمل دشوار است و ایثار جدی می‌طلبد، اما در مقام بحث نظری کاملاً روشن است که عبادت، جز از این معبر نمی‌گذرد. یعنی اگر قرار بر این باشد که هر کسی رأی خود را اصل بداند، اوج قلهٔ عبودیت چه می‌شود؟

چون بندهٔ اندیشهٔ خویش اند همه　　پس روی زمین، خدای را بنده کجاست؟

اگر هر کسی پیرو رأی خود شد، به تعبیر امیرالمؤمنین۷ چنان می شود که: «کأنّ کلّ امرئ منهم امام نفسه» (خطبه ۸۷)؛ و تضادّ این شیوه زندگی با شاهراه عبودیت، آشکار است.

۵. اما چگونه این فرآیند را می توان به اجرا رسانید؟ فراموش نشود که همان امام همام در جای دیگر فرموده‌اند: «فالقرآن آمر زاجر و صامت ناطق» (خطبه ۱۹۸). در نگاه اول، این جمله شگفت می‌نماید؛ چگونه هم صامت است و هم ناطق؟ این دو ویژگی ظاهراً ضدّ هم هستند؛ پس چگونه قرآن جمع اضداد است، در حالی که خداوند، آن را کتاب هدایت و کتاب حیات بخشی به مردمان می‌داند؛ افتخار این کتاب به این است که «عربی مبین» است، یعنی: روشن روشنگر. هدایت و حیات‌بخشی و روشنگری با معماگویی جمع نمی‌شود.

۶. باز هم از تبیین گرهگشای علوی کمک می‌گیریم. حضرتش در بیان دیگر می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق؛ و لکن أُخبرکم عنه». (خطبه ۱۵۸) این کتاب، به خودیِ خود و به تنهایی صامت است و سخن نمی‌گوید، پس باید از آن حرف بخواهید؛ اما چگونه؟ حضرتش خود به پرسش ما پاسخ می‌گوید و راز فروبسته را به دست حکمت می‌گشاید. سخن گفتن قرآن را حضرتش به بیان خود موکول می‌داند. در اینجا حکمتی بلند را در چند کلمهٔ آسان جای می‌دهد که به گفتهٔ شاعر: «باید در این حدیث، نوشتن کتابها». به اقتضای تنگی مجال، ناگزیر به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.1.2]

اجمال روی می‌آوریم.

۷. خدای حکیم در سورهٔ القیامة دو مرحله برای رساندن قرآن و پیام آن به مردم بیان می‌دارد: «فإذا قرأناه فاتّبع قرآنه، ثمّ إنّ علینا بیانه» (القیامة، ۱۹). قرآن را برای پیامبرش می‌خواند تا آن جناب به مردم برساند؛ اما پس از آن بیان قرآن را نیز خود به عهده می‌گیرد، که آن هم طبعاً به واسطهٔ رسول رحمت انجام می‌شود. این همان فرآیند است که در آیهٔ دیگر فرمود: «لتبیّن للناس ما نزّل إلیهم» (نحل، ٦٤) و در جای دیگر: «فإنّما یسّرناه بلسانک» (دخان، ۵۹)

۸. اما رسول رحمت، مخاطب این کلام الهی است که: «انک میت و إنهم میتون» (زمر، ۳۰)، در حالی که قرآن تا قیامت هست و تا زمانی که هست، حجت خدا بر خلق است. پس وظیفهٔ سنگین تبیین آن برای نسلهای بعدی که آنها هم امت پیامبرند، چه می‌شود؟ و چگونه باید این مهم ادا شود؟ در مرور سیرهٔ نبوی می‌بینیم که حضرتش به این امر گردن نهاد و این علم الهی را به ودیعت سپرد، گاه به جمعی و گاه به افراد خاصّی و گاه به یک نفر.

به عبارت دیگر، بخشهایی از این گنجینهٔ حقایق را به اقتضای حکمت سطح درک و احساس نیاز و قدرشناسیِ مخاطبان، به افراد یا گروه های ویژه سپرد، ولی از انتقال متن کامل آن غفلت نکرد. اگر در میان افراد عادّی کسی در حدّ درک و فهم تمام آن نیافت، اما یک عالِم یافت که خود برتر از تمام عالَم، بلکه قیاس ناپذیر با تمام دیگران بود؛ امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب۷.

این است یکی از رازهایی که با کلام نافذ علوی گشوده می‌شود که فرمود: «أنا أخبرکم عنه». و این است راز گره خوردن آموزه‌هایی با هم، مانند خاتمیت، امامت، تبیین قرآن در درازنای سده‌ها. این همان علم الهی است که به امامان بعدی: به ارث رسید.

۹. دانشوران بزرگ شیعه به این نکتهٔ کلیدی توجّه داشته و توجّه داده‌اند. نمونه را، به چند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.1.2]

جمله از آیت الله سید ابوالقاسم خویی اشاره می‌شود که نزدیک به هفتاد سال پیش در نامه‌ای خطاب به آیت الله سید شهاب الدین مرعشی پرده از حقیقتی مهم بر می‌دارد. نامه در ۱۶ جمادی الثانیة سال ۱۳۶۹ قمری/۱۳۲۹ شمسی نوشته شده و این در زمانی است که آیت الله خویی تصمیم به درس خارج تفسیر در حوزهٔ علمیهٔ نجف می‌گیرد؛ همان درسهایی که بخشی از آنها (در زمینهٔ علوم قرآنی و تفسیر سورهٔ حمد) بعدها با نام «البیان فی تقسیر القرآن» منتشر شد. ایشان در این نامهٔ مهم می‌نویسد:

«دیگر این که دو روز است به مباحثهٔ تفسیری شروع کرده‌ام که فقط در ایام تعطیل بالمعنی الاعمّ مباحثه شود، و مشغول نوشتن هم هستم. مخصوصاً از جنابعالی التماس می‌نمایم که جدّاً دعا بفرمایید به اتمام این عمل موفق شده و از علوم اهل بیت سلام الله علیهم بتوانم ترویج و نشر نمایم. زیرا که البته ملاحظه فرموده اید که غالباً تفاسیر، مبنی برعلوم مأخوذه از قتاده و مجاهد و ... می‌باشد، که اطلاق لفظ علم بر آنها، مبنی بر مشاکله و تسامح است.» (نامه‌های ناموران، چاپ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۸۹ شمسی، ص ۱۵۲)

۱۰. این سخن را فقیهی اصولی می گوید که در معرض اتهام اخباریگری نیست و یکی از شاخص‌ترین تفسیرهای اجتهادی قرن چهاردهم را پدید آورده است؛ تفسیری که سرشار از تدقیقات گونه‌گون است و شماری از اهل نظر بر ناتمام ماندن آن افسوس خورده‌اند. پس می‌توان با درایت در احادیث تفسیری اهل بیت، نمونه‌هایی بارز از تفسیر اجتهادی ارائه کرد؛ و «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار».

اینک راه، روشن است و حجت، تمام. یعنی رجوع به کلام اهل بیت، به معنای تکرار تجربهٔ البرهان و نورالثقلین نیست تا واهمهٔ اخباریگری بر جان نشیند و از ترس این شهرت، در چالهٔ تفسیر به رأی بیفتیم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.1.2]

۱۱. البته این نکته روشن است و با وجود روشنی نیاز به تذکر هماره دارد که رجوع به کلام اهل بیت، بخشی از رجوع به عترت است که طبق کلام جاودانهٔ نبوی به آن امر شده‌ایم. رجوع کامل به اهل بیت، فراتر از این است، یعنی توجّه و توسّل لحظه لحظه به مقام مقدس آسمانی آنان؛ همان که در عمل به آیهٔ شریفهٔ «فاسئلوا أهل الذکر» (انبیاء، ۷) به آن مأموریم و عقل نیز بر این حکم الهی صحّه می‌نهد؛ همان کاری که یاران و معاصران امامان پیشین انجام می‌دادند و با پرسش های خود فرصتی برای نسلهای بعدی فراهم آوردند که پرده‌هایی از باطن قرآن بشناسند.

۱۲. امروز این لوای نورانی تبیین قرآن به دست باکفایت امامی است که نور خود را از پس پرده‌های غیبت به آنها که جویای ارشاد و هدایت‌اند، می‌رساند. شرط جدّی، خواستن جدّی است؛ همان مشکل که به آن گرفتار آمده‌ایم. اما باید به ما غافلان گفت و هشدار داد: «گر گدا کاهل بود تقصی صاحب خانه چیست؟» باید دانست که این طبیب الهی فرزند همان پیامبری است که «طبیب دوّار بطبه» ویژگی بارز اوست. ولی وقتی احساس درد و احساس نیاز به درمان در کسی نیافت، چگونه با او از درمان و مراحل آن سخن بگوید؟

اینجا قصهٔ خورشید است که نور خود را از خار و گل دریغ نکرده و نمی‌کند؛ ولی اگر کسی پرده‌ای در خانه‌اش بکشد که نور خورشید به آن نرسد، آیا حقّ سرزنش خورشید را دارد؟ این حقیقت را قرآن به این بیان تذکر داد: «إنّک لا تُسمع الموتی و لا تُسمع الصّمّ الدعاء إذا ولّوا مدبرین.» (نمل، ۸۰) اطلاق این هشدار، باید ما را بیدار کند که فرصت محدود دنیا را از یک سوی، و فرصت هدایت پدرانهٔ حجت حیّ خدا را از سوی دیگر، بیش از این قدر بدانیم.

خدای حکیم به پیامبرش امر فرمود: «فأعرض عمّن تولّی عن ذکرنا.» (نجم، ۲۹) ما چگونه و چرا خود را از شمول این آیه خارج می‌دانیم؟ نه مگر یاد حجت خدا یاد خدا است؟ و روی گردانی از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.1.2]

حجت خدا رویگردانی از خدای حکیم است؟

با این همه، حضرت حجة الله علیه و علی آبائه افضل الصلوة و اکمل السلام، **سفیر خدایی است که: «سبقت رحمته غضبه»؛ بدین روی به حضرتش امید بسته‌ایم که این همه ناسپاسی و قدرناشناسی را نادیده گیرد و به رحمت پدرانه‌اش به این امّت بنگرد.**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.1.2]